

دریچه

پس از بازی در «پدر» آنتونی هاپکینز دوباره با فلورین زلر همکاری می‌کند



همدلی | «پسر» دومین فیلم بلند فلورین زلر، آنتونی هاپکینز را در گروه بازیگرانش دارد. به نقل از هالیوود ریپورتر، پس از بازی آنتونی هاپکینز در فیلم «پدر» ساخته فلورین زلر که برایش اسکار بهترین بازیگر نقش اصلی را به ارمان آورد، اینک اعلام شده او در فیلم جدید زلر با عنوان «پسر» هم نقش آفرینی می‌کند. «پسر» پس از «پدر» و با اقتباس از نمایشنامه‌ای از زلر ساخته می‌شود و هاپکینز به بازیگران دیگر فیلم از جمله هیو جکمن، لورا درن و ونسا کربی پیوسته است. بازیگر نوظهور استرالیایی یعنی زن مک‌گراث از دیگر بازیگران مختلف ایران تاکنون شده فیلمبرداری فیلم «پسر» در لندن به پایان رسیده است. زلر با بیانیه‌ای اعلام کرد، پس از سفری که در فیلم «پدر» با هم داشتیم، نمی‌توانستم تصور کنم فیلم دیگری بدون حضور آنتونی هاپکینز بسازم. او اولین فردی بود که فیلم‌نامه پسر را خواند و یکی از شخصیت‌های فیلم به طور مشخص برای وی نوشته شده است. فیلمنامه «پدر» را کریستوفر همپتون که از نویسندگان فیلمنامه «پدر» در کنار زلر بود، با اقتباس از نمایشنامه تحسین شده زلر نوشته است. در این فیلم هیو جکمن در نقش پیتربازی می‌کند. زندگی وی و شریک زندگی‌اش با بازی کربی، با پا گذاشتن یک بچه به زندگی‌شان متحول می‌شود و همسر سابق وی با بازی درن نیز با پسر نوجوانش وارد معرکه می‌شود. روشن نشده که در این میان هاپکینز چه نقشی دارد. «پسر» برمیانی همان شخصیت‌های فیلم قبلی شکل گرفته و فیلمبردار ی آن در نیویورک، فرانسه و لندن انجام شده است. «پدر» نخستین تجربه کارگردانی فلورین زلر بود که هم اسکار بهترین بازی نقش اصلی مرد را برای هاپکینز برد و هم زلر و همپتون برای نوشتن فیلمنامه اقتباسی اسکار دریافت کردند. این فیلم از نامزدهای بهترین فیلم اسکار سال هم بود.

اعلام جزئیات برگزاری مراسم اختتامیه جشنواره فیلم کودک برنامهریزی برای یک برگزاری سریع



همدلی | ایمان رحیم‌پور کارگردان مراسم اختتامیه سی‌وپنجمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوان درساره جزئیات برگزاری این مراسم گفت: اختتامیه جشنواره اسمال در سالن زنده‌یاد عباس کبیرستمنی بنیاد سینمایی فارابی برگزار خواهد شد. اسمال سعی کردیم برای مراسم اختتامیه از امکاناتی که مجموعه فارابی در اختیار دارد استفاده کنیم و از این امکانات نهایت استفاده را ببریم. او با اشاره به این‌که این مراسم ساعت ۱۸:۳۰ چهارشنبه ۲۱ مهر با اجرائی محمدرضا مقصدیان برگزار خواهد شد، بیان کرد: با توجه به این‌که زمان محدودی برای برگزاری اختتامیه در اختیار داریم و بعد از آن ممنوعیت تردد در شهر تهران آغاز خواهد شد، به همین علت قصد داریم تا حد امکان سرعت مراسم را بالا ببریم تا مهمانان و برگزارکنندگان مراسم به محدوده‌تها برخورد نکنند. کارگردان مراسم اختتامیه سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اظهار کرد: در مراسم اختتامیه جشنواره، تمامی شیوه‌نامه‌های بهداشتی رعایت خواهد شد. او ادامه داد: مراسم اختتامیه به صورت زنده از صفحات رسمی جشنواره در اینستاگرام، آپارات و تلویزیون تعاملی تیا و رادیو نمایش پخش خواهد شد. رحیم‌پور درساره مهمانان حاضر در مراسم گفت: مدعوین مراسم، نامزدها و منتخبان سی و چهارمین جشنواره خواهند بود، علاوه بر این قرار است میزبان چهره‌هایی چون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاون وزیر و رئیس سازمان سینمایی و به احتمال زیاد شهردار اصفهان باشیم؛ همچنین دیگر مدیران فرهنگی مراسم دعوتی که مدیریت بنیاد سینمایی فارابی انجام خواهد داد، در اختتامیه جشنواره حضور خواهند یافت. او تصریح کرد: مراسم اختتامیه حدود ۲ ساعت ادامه خواهد یافت، امیدواریم با توجه به آیم‌هایی که برای تنوع مراسم در نظر گرفته شده، برنامه خوبی را پشت سر بگذاریم و مدعوین با رضایت از سالان اختتامیه خارج شوند. کارگردان مراسم اختتامیه سی و چهارمین جشنواره بین‌المللی فیلم کودکان و نوجوانان تهران، در زمینه ویژه برنامه‌های در نظر گرفته شده برای مراسم اختتامیه اعلام کرد: علاوه بر اهدای جوایز پخش‌های مختلف، اسمال ۲ بخش ویژه برای اختتامیه در نظر گرفته شده است:برگزاری نکوداشت زنده یاد فرشته طائرپور تهیه‌کننده و کارگردان فقید سینمای کودک و زنده‌یاد محمدابوالحسنی تهیه‌کننده فقید سینما و عرصه وب‌سری که در مراسم اختتامیه جشنواره برگزار خواهد شد. او ادامه داد: نکته قابل توجه این است که در مراسم اختتامیه اسمال، بیشتر تنوع ویدیویی خواهیم داشت تا بتوانیم زمان مراسم را کنترل کنیم، رحیم‌پور همچنین گفت: زمانگاه اسمال همانند سال گذشته به علت شرایط بیماری کرونا میزبان مهمانان بین‌الملل نخواهیم بود اما مصمم هستیم در بخش بین‌الملل، به صورت ویدیویی با پرندگان همراه شویم و تلاش خواهیم کرد تا بتوانیم هماهنگی‌های لازم را برای ارتباط زنده با مهمانان بین‌المللی انجام دهیم.

فرهنگ وهنر

روایت «مریم سورنامهر» از سازسازی در گفت‌وگو با همدلی:

استادان بزرگی با سازهای من نواخته‌اند

خودم هم کمکت می‌کنم. اکنون برای فروش، شروع کن. وقتی سازهای به این خوبی می‌سازی چرا روی فروش کار نمی‌کنی؟» استارت کار با کمک استاد زده شد و من ۶ ماه در کارگاه کنار استاد بودم. شرایط سختی بود.خودش کار داشت و من احساس می‌کردم بیش از این او را اذیت می‌کنم. دو، سه کمانچه را به صورت کامل ساختم و دیگر در خانه، شروع کردم.

◀ **سازسازی در خانه دشوار بود یا راحت بودید؟**

در فضای خیلی کوچک کار می‌کردم، به طور مثال در حمام خانه ساز می‌ساختم تا خاک چوب داخل خانه نیاید. فضای کوچک و کار سختی بود. بعد از یک سال، بزرهم ساز نمی‌فروختم و فقط ساز می‌ساختم. ۱۰ کلسه می‌ساختم، چون عاشق فحوای چوب بودم. اگر از ابتدا سازهای کمانچه مرا ببینید، متوجه می‌شوید همگی با هم متفاوت هستند. چوب‌های مختلف گردو را امتحان می‌کردم. وقتی جوش گردو را امتحان می‌کردم، هم و بری‌ها می‌گفتند: «این چوب سوراخ سوراخ است، چه می‌خواهی از این دربیآوری؟ نمی‌توانی این چوب را خم کنی، چون بسیار سخت است.» هر گوشه از آن چوب را چهار، پنج بار خم کرده‌ام، چون بازی می‌شود. هنوز هم همین است. چوب جوش، چوب خیلی سفت و خاصی است و درون آن پر از خلل و فرج است. وقتی با آن ساز می‌ساختم، اطرافیان می‌گفتند: «از این صدایی در نمی‌آید، چرا خودت را اذیت می‌کنی؟» ولی وقتی ساز را ساختم، تمام و نواخته شد، همه گفتند: «از آن چوب، سبج صدایی درمی‌آید.»هنوز هم با عشق کارم را انجام می‌دهم. می‌دانستم فروش نخواهم داشت. سازهای دیگری ساخته بودم، ولی در کمانچه، کسی مرا نمی‌شناخت. در مصاحبه‌ای از من پرسیدند: «چطور جرت‌هایی کردی در مسیری قدم بگذارید که فردی همچون استاد عطایی وجود دارد؟» استاد عطایی نفر اول ایران است و شما می‌خواهید در کنار ایشان شروع کنید. اصلا می‌توانید موفق شوید؟» همین کار شجاعت می‌خواهد. من آن‌گفتند: «فکر نکردی کار بیهوده‌ای است؟ چون پیش چنین استاد کسی نمی‌توانید سر بلند کنید». من همیشه گفتم‌ام و همچنان می‌گویم: «هیچ‌وقت نمی‌توانم پیش ایشان سر بلند کنم. من شاگرد ایشان هستم، ولی سعی می‌کنم شاگردی را در حق ایشان تمام کنم. شاگردی باشم که حداقل حق مطلب را ادا کرده است.» ایشان شاگردان زیادی داشته‌اند و دارندمنی‌توانم بگویم در سازسازی جایگاهی ندارم، بلکه صاحب جایگاه هستم.

استادان بزرگ ایران از استاد کله‌و و استاد شکارچی تا استاد کامکار و استاد منتظری را دیده‌اند و همگی با این سازها نواخته‌اند. وقتی یک سازنده با یک نوازنده کار می‌کند، نوازنده به شاگردانش می‌گوید: «فقط بروید از فالئی ساز بگردید». این رسم است، چون سازنده و نوازنده با هم هماهنگ هستند. اگر ایراد، اشکالی، خوبی و بدی هم دارد؛ هر دو با همدیگر برطرف می‌کنند. استانان مختلف گفته‌اند ساز من خوش‌صدا و سلامت است. یک نفر هم نبوده، بلکه ۱۰ تا نفر از استادان بزرگ به من گفته‌اند: «سازهای مختلف تو خوش‌صداست، نه یک ساز.» هر نوازنده سبک خودش را دارد، مثلا آقای ایکس با یک روش نوازندگی می‌کند. استادی پوزیسیمون می‌زند، استناد دیگری پوزیسیمون نمی‌زند. استادی «گوشی» کار می‌کند و استاد دیگر به شکل دیگری بودی و ساز ساختی. هر سازی ساختی را من دیدهام.

◀ **چگونه به کمانچه علاقه‌مند شدید؟**

اولین جرقه برای من الموم «شب سکوت، کویر» بود. اولین دفعه‌ای که کمانچه اثر را شنیدم، تحت تأثیر قرار گرفتم. در نهایت به اینجا رسیدم که دیگر واقعا هیچ کاری نمی‌توانستم انجام دهم. به سراغ ساز نرفتم، وقتی دوباره کمانچه را شروع کردم، در روز نخست سنباده و چوب‌ساب نداشتم و در این حد دست خالی بودم.ته‌ته‌ها درباره من، بلکه درباره دیگر شاگردان استاد بیاض امیرعطایی نیز همین‌طور بود. در شرایط مختلف، به کارگاه موزه موسیقی می‌رفتم و آنجا ساز می‌کردم. خودم کارگاهی نداشتم. دیگر به آنجا بودی. روزی که کمانچه را شروع کردم، دیگر به آنجا نرفتم. نخستین بار به کارگاه استاد رفتم. او گفت: «از همین جادوباره شروع کن. تو این همه سال شاگرد من بودی و ساز ساختی. هر سازی ساختی را من دیدهام.

ادامه از صفحه اول

پیر ما مروج شدادی بود. مرا عهدی‌ست با شادی که شادی آن من باشد. طرب را بر تعب ترجیح می‌داد. کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ شادی و امید را بر حزن و حرمان اولی می‌دانست و مژده می‌داد که ایام غم نخواهد ماند و بار دیگر زندگی چون شکر آید. غم نخوردن را به صراحت تجویز می‌کرد و جنت را در Bronx برتر می‌نشاند. با گفت‌وگو ماجراها داشت. سر زلف قلم را شانه می‌زد و تعلیم می‌کرد آسایش دو گیتی را که تفسیر دو حرف بود: با دوستان مروت با دشمنان مدارا. من این‌ها را در حد دست خالی سو با برده‌ها و نقش‌های هوش‌ریا و چلیچراغ‌های درخشان، آذین بسته‌اند. نوره‌ای خیره‌کننده و نقوش بهت‌آور، ببیننده را چنان به حیرت می‌آفکند که جز تحسین و تجلیل طریقی نمی‌بیند، و بلکه در مقام تحسین هم بایش به عجز و اضطراب می‌آفتد و تصدیق می‌کند که هرگونه ستایشی بر بالای موزون شعر وی کوتاه می‌آید.»(قصه ارباب معرفت، ص ۳۲۱) زیرا او نه شاعری، که ساخری کرده است.حافظ جمع قریض است. استاذ نقاض و تافاز. و به همین دلیل خود(او به تعبیر خرمشاهی) «کامل‌آلسان است نه انسان کامل».

●●●

انسان نمی‌تواند چیزی یا کسی را دوست داشته باشد مگر این‌که خویش را در او ببیند.(اریک فروم)

ب) در کشاکش جنگ و نیرنگ طالبان با احمدشاه مسعود، ایشان با محمدحسین جعفریان مستندساز و روزنامه‌نگار ایرانی گفت و شنفتی در خصوص شعر داشت. در میان آن همه‌همه، شعر زمزمه می‌کرد و در میانه قیل و قال و جنگ و جدال و گفت‌وگو، از جستجوچو در کتاب شعری که در دست داشت، بغلت نمی‌کرد. در رزم هم اهل بزم بود. او با شعر عجین بود. عجب است به غایت: «صدای لب می‌گفتم...خودش ادامه می‌دهد. ملا قربان را که مسعود با او کن...من با اشاره و حرکات لب می‌گفتم...خودش ادامه می‌دهد. ملا قربان را که مسعود با او صمیمی تر بود، جلو فرستادند.»گفت: «مراصحب بسیار بیخشیده، امی حالی (الآن) وقت عملیات است نه ادبیات... در دوردست جنگ جاری بود و همزمان صدای آنجراها می‌آمد.»گفت: کل این عملیات... از خاطر این ادبیات است.»«فرمانده مسعود به روایت نزدیکان، دوستان و همرزمانش، ژیلای بنی‌یعقوب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۹۸، ص: ۲۷۹. گفت‌وگو باجعفریان)

احمدشاه مسعود ادبیات فارسی خاصه شعر را بسیار دوست می‌داشت «چیزی که خیلی خوشش می‌آمد، ادبیات بود، شعر بود.» (پیشین، ص ۲۷۸) «او به شعر نو به دیده نقد و تردید می‌نگریست.» (نک: پیشن، ص ۲۷۶) «بیشتر اوقات برای این‌که عیش‌مان تکمیل شود، شوهرم، اشعار حافظ را که به آن علاقه‌ی منظمی داش، از حفظ می‌خواند.» (احمدشاه مسعود، روایت صدیقیه مسعود: شکبیا هاشمی و ماری فرانسواز کولومبائی، ترجمه افسر افشاری، تهران: نشر مرکز، ص ۲۳۹) احمد فرزند مسعود، به کرات گفته است که از کودکی: «پدرم با من شعر کار کرد. برام شعر می‌خواند.علاقه‌مند به شعر.دند اوبد... همیشه ما را تشویق می‌کرد به سرودن شعر...برای من شعر فارسی با همان طنینی که یاد هست که او می‌خواند.» احمدشاه فرزندانش را «به خواندن شعر، به خصوص اشعر حافظ و مولانا ترغیب می‌کرد و بین آنها سلسله‌ی شعر خوانی را می‌انداخت.» (احمدشاه مسعود روایت صدیقیه مسعود، ص ۲۱۲)

ساز می‌زند، ولی وقتی همه آنها متفق‌القول بر این نظر بوده‌اند که سازم خوش‌صدا و سلامت است، برای من یک جایگاه محسوب می‌شود. من تلاش را کر کرده‌ام و جایگاهم نیز در صدای سازهایم نشان داده می‌شود. همیشه می‌گویم آدم نباید کاری را انجام دهد، یا اگر انجام می‌دهد به بهترین شکل انجام دهد. بهترین کار با صحبت و خواهش از استادان به دست نمی‌آید، بلکه بهترین کار در اثر قلیل مشاهده است. اثر در ساز، همان صدایی است که از ساز بیرون می‌آید. به نظر من چنین معنی می‌شود، نه این‌که چون من با استادی کار می‌کنم، بگوید ساز من خوب است. وابستگی به استادان را در کارم ندارم. نمی‌گویم چنین کاری خوب یا بد است و هر فردی روش خودش را دارد، اما من در نوازندگی به استادان وابسته نیستم. برای آنها احترام زیادی قائل هستم. دوستشان داشتم و دارم. سازهایم را دیده‌اند، نظراتشان را گرفته‌ام و حتی از انتقادایشان در کارهایم استفاده کرده‌ام که خیلی هم ارزشمند است. اگر چنین کاری را انجام نمی‌دادم به طور حتم به مشکل می‌خوردم. هر استاد، نظری دارد، شاید در هر مورد، استادی نظر بدهد. همه آنها برای من مفید بوده است. وقتی ساز از نزد استادان برده‌ام، صدای ساز را بسندیده‌اند و دوست داشته‌اند، یعنی تلاش‌هایم به ثمر نرسشته است.

◀ **اکنون سازها تان به فروش می‌رود؟ بیشتر مشتریان شما از کدام طبیف هستند؟**

واقعا عشق به کار در ایجاد موقعیت آدم‌ها چه مادی و چه معنوی خیلی مهم است. از قدیم گفته‌اند: «هر آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند». بیشتر مشتری‌ام و افرادی که از من ساز می‌خرند در فضای مجازی هستند و ممکن است حتی یک بار هم مرا ندیده باشند. من از آشنویه در آذربایجان غربی تا استان گلستان و هرمزگان، بندر گناوه در پوشهر، شیراز، اصفهان، کرمان و مشهد و حتی خارج از کشور مشتری داشتم. اخیراً یکی از دوستان که از من سفارش گرفته بود، وقتی ساز را تحویل گرفت، گفت: «من هفته دیگه به آمریکا می‌روم.» قبل‌تر یک ساز برای ایتالیای فرستادم. آن آقا به من گفت: «زیبایی و صدای این ساز به قدری در ایتالیا مورد توجه قرار گرفته که ایتالیایی‌ها عاشق این ساز شدند.» من نظرات تمام دوستان را که لطف دارند و می‌فرستد و همچنین نظرات استادان را در صفحه شخصی‌ام می‌گذارم. این نظرات باعث دلگرمی من است و سبب می‌شود بیشتر روی کارهایم دقت و تمرکز کنم تا سرزنده این همه لطف دوستانم.

◀ **کش‌دار شدن دوران کرونا موضوع مهمی است. شاید خیلی‌ها فکر نمی‌کردند تا این اندازه طول بکشد. بیشتر مردم فکر می‌کردند چندی با این بیماری سر می‌کنند و دوباره به زندگی عادی برمی‌گردند. چه در سبک زندگی و چه در بحث کار، چه تغییراتی در مسیر زندگی تان اتفاق افتاد؟**

معضلات کرونا را همه ما درک کرده‌ایم، به همین دلیل دوست ندارم درباره اثرات منفی کرونا صحبت کنم. می‌خواهم به جنبه مثبتی اشاره کنم؛ فضای مجازی رشد کرد، و به سبب پیشرفت رفت، شادی قبیل از کرونا تا این اندازه فضای مجازی را جدی نمی‌گرفتمیم با آشنایی با مردم تسمان دنیا و حتی ایران چنین میسر نبود. پیش‌تر از طریق فیس‌بوک یا واتساپ می‌نشستمیم و صحبتی می‌کردیم، اما فضای نزدشان برده، خیلی بفرستند. این‌گونه با زحمت، ارتباط

خواجه شیراز و چریک پنجشیر

در نظر گاه کسی که کل آن عملیات را در جهت پاسداری این ادبیات می‌دید و می‌فهمید، حافظ جایگاه خاصی داشت. خاوندکاری رند، بنسخته بر قلم‌های بلند شعر و خرد، خوشا برنده که بی‌واژه شعر می‌گویدعلاقه زاینداوصاف او به حافظ سبب شد تا مقبرانش را شبیه تربت حافظ، این زیارت‌گاه رنجان جهان بسازند. چنین شباهت و قرابتی دلخواه او بود. خود نیز بحتمل طریح معمارانه برای آرام‌گاهش در ذهن داشت. احمدشاه مسعود را پس از شهادت، در گوری ساده در تپه سرپچه پنجشیر به قعر و قلب خاک سپردند. در دولت اصلاحات، پس از یک پیشینهاد، به توصیه سیدمحمد خاتمی یکی از معماران ایرانی مقبره‌ای شبیه حافظیه بر سر مزار شریف شیر پنجشیر طراحی و اجرا کرد. تو خود حکایت مفصل بخوان از این مجمل. حکایت عشق آشکار شایخ پنجشیر باشعر شمس الدین!

بر این مینا، مسجحل و مسلم است که او آسنتین بر آستان حافظ داشت. شاید با اندکی تسامح بتوان گفت: ولی‌فقیه‌احمدشاه مسعود، خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی بود. حافظ گفته بود کجاست شیردلی، کز بلا نهریزه، و مسعود یکی از آن شیر دلان! باتالار همیز بود. گوهری قابل داشت و از حافظ مستفیض و مست فیض می‌شد. گوهر پاک بیاید که شود قابل فیض

ورنه هر سنگ و گلی لولو و مرجان نشود

هر دو یاقارن بسیار مانوس بودند. اما تاومان مخالف قشری گری، حافظ سنی بود و مسعود نیز هم. حافظ شافعی بود هر چند گفته بود که از شافعی مهربسید امثال این مسائل، و مسعود حنفی بود هر چند شهید محراب را بر صدر می‌نشاند. مسعود از میان سازها نی را دوست می‌داشت

و حافظ از میان تنعمات می‌را! (بدون قصد قبایل) و در این امتزاج، مسعود ارداری نمود

حافظ دست خود را از سر او برنمی‌داشت. او اهل عدم نیام شب و گریه سحری بود. در حضور

حضرت حافظ نشان خرد خدا عاشقی بود. این نشان را احمدشاه با خود داشت. حافظ با استبداد

زمان زندانه چنگیدم مسعود با استعمار و استعمار زمان مردانه رزمید. یکی با امیرمبارزالدین

و دیگری با ملاروس‌ها یکی با واژه پشت‌گرم بود و دست بر قلم می‌برد و دیگری با ایمان

سخت‌رو شد و دست از جان نشست، و به خسواره کوفت بر جیش شهبان!در منظومه معرفی

حافظ، خدا خطایشخ و خطاپوش است و در باورداشت‌های مسعود نیز خدا خطایشخ است و



کرونا باعث شد مردم به فضای اینترنتی روی بیاورند.
◀ **پس کرونا سبک زندگی را تغییر داد...**
واقعا تغییر بسیار داد و از این لحاظ، اتفاق خیلی مثبتی است. به طور مثال اگر من می‌خواستم چسب مبیته، یا مغازهای می‌رفتم، اما حالا به دلیل شیوع کرونا نمی‌توانم تا بازار تهران بروم، ولی با یک سرچ ساده در اینترنت، محصول را پیدا کرده، اینترنتی خرید می‌کنم و برابرم ارسال می‌شود. اگر کرونا نبود، چنین روشی به راحتی در ایران جا نمی‌افتاد و به نظر من یکی از اثرات مفیدد کرونا، همین موضوع بود. البته معضلات کرونا بسیار بیشتر است، ولی از این جنبه، شناساندن آدم‌ها به همدیگر بسیار خوب بود. من اصلا نمی‌دانستم فردی در جای دیگری به ساخت صنایع دستی مشغول است و من علاقه دارم محصولات دستمی او را داشته باشم. حالا در فضای مجازی می‌بینم چه کارهای زیبایی انجام می‌شود که من شاید با مراجعه به ۱۰ مغازه، به چشم هم نمی‌خورد و نمی‌دانستم چنین محصولاتی هست. وقتی شروع به ساخت کمانچه کردم، ۱۴ سال بود مشغول سازسازی بودم، اما برای ورود به هر رشته جدیدی، استادان و نوازندگان باید تو را بشناسند. اگر تو را نشناسند چه کسی می‌خواهد ساز تو را بخرد؟ هیچ کسی نمی‌داند کیفیت ساز تو در چه سطحی است. در حال آشنایی با استادان و رفت و آمد بودم که به دوران کرونا برخورد کردیم. به هر حال این شرایط باعث شد من صفحه‌ام را فعال کرده و فعالیت‌های مجازی‌ام را افزایش دهم. این اتفاق باعث شد فردی که آن سوی دنیا است، بتواند ساز مرا ببیند و صدای سازم را بشنود. البته راستی آزمایی خیلی مهم است و صداقت در کار بسیار اهمیت دارد. این‌که آنچه ارائه می‌دهی، واقعی بوده و آنچه باشد که هست. این موارد بسیار مهم است. من صداقت را در صفحه‌ام از هر طریقی که توانستم به وجود آوردم. با استادان صحبت کردم و صدای سازهایم را به صورت مستقیم با گوشی موبایل ضبط و منتشر کردم. شرایط تصویربرداری نداشتم. از استادان خواهش کردم اگر فردی سازی ساخته من را نزدشان برده، بفرستند. این‌گونه با زحمت، ارتباط هست و توان کار را از من گرفته است.

پوزش‌پذیر. مسعود این دوگانه‌ی مروت با دوستان و مدارا با دشمنان را ماتیفت خود می‌دانست و به لوازم آن ملتزم بود. او جوید بر سر ایمان خویش می‌لرزید. به جد، حافظ شاید به طنز! قرینه این جدیت و ایمان خلفانه غزالی، و مطالعه کیمیای سعادت امام‌محمد غزالی و توصیه آن به فرزندان خود است. زاهد با ترس می‌تازد به با حافظ. اما در ایمانش نیز عشق بود. عاشقان پُرآن‌تر از برق و هوا!

زندگی هر دو تجلی این مصرع بود: ای کوتاه‌آستینان تا کی درازدستی؛ و اراده‌ی هر دو نیز معطوف به آزادی و رهایی انسان‌ا احترام از معانرت نانجس در مکتب حافظ نخستین موعظه پیر مغان است. کیمیای هستی نیز جدایی از هم‌صحبتی با بنان است.

بیاومزمت کیمیای سعادت

ز هم‌صحبت بد جدایی جدایی

چریک پنجشیر این کیمیای سعادت را که قاروند کند گدا را، به نیکی آموخته بود و از معاشرت نانجس پرهیز می‌کرد. مر تجعین و افراطی‌ها ناجنسان روزگار مسعود بودند. حافظ کد انسان ایرانی مسلمان است و مسعود با رندی از این کد رمزگشایی می‌کرد. او در کلیه محقر خود حافظ می‌خواند و صد ملک سلیمان در زیر نگین داشت و قیمت ملک را می‌دانست. بیزار بود از تکفیر و تعزیر. چو نان حافظ، پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند. صد هنر داشت اما توکل می‌کرد و باکی از اهریمن نداشت. اهررو گر صد هنر دار توکل بایش. هر دو دشمن مشترکی داشتند: پشمینه‌پوش تندخو کز عشق نشنیده‌ست !

مسعود عاشق صلح بود و بیزار از جنگ و با خیال صلح، بارها با همسرش پیر گل گپ زده بود. حافظ نیز هم. ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری، هر دو بنده عشق بودند و از هر دو جهان آزاد. آزاد از هر رنگ تعلق پذیرد. غم‌ز مسعود و افغانستان نیز چو نان حافظ خانگی بود. شکایت از که کنم خانگی مست غمازم. مسعود هم از خاک و فرهنگ و فلات و تمدن ایران بود. او قدر این قیمتی در نظر درّی حافظ را در همسایگی ناصرخسرو قبادیانی بلخی به خوبی می‌دانست. مسعود نمی‌رنجید، حتی از دشمنان کینه‌توزش. به سان حافظ، که در طریقت ما کافری‌ست رنجیدن احمدشاه، در ایرگفتمان فرهنگ ایرانی و فارسی در کنار غزلیات حافظ شاخص‌های بود که در سیاهی جنگل به سوی نور فریاد می‌کشید؛او همان مرد حافظ بود که طرقی بیرون آمد ز خویش و کاری کرد تا نگویند که شهر خالیست ز عشاق.

مسعود این دو بیت حافظ را بسیار دوست می‌داشت:

خرم آن روز کز این منزل ویران بروم

راحت جان طلم و یا بی‌چندان بروم

گر چه دلم که به جایی نبرد ار غریب

من به سوی سر آن زلف پریشان بروم

روان‌شادرضا بابایی گفته است:«حافظ یک فرد نیست، یک فرهنگ است.» و چریک پنجشیر نه به یک فرد که به یک فرهنگ عشق و دلستگی داشت و آن را پاس می‌داشت. زیرا او نیز از دیار حبیب بود نه از بلاد غریب.

مرا تا عشق تعلیم سخن کرد

حدمش نکته‌هر محفلی بود